

## دو نکته در ابیات شاهنامه

۱- در لغتنامه دهخدا در گواه واژه هرگزی (صفت نسبی، مرکب از هرگز و یای نسبت و به معنی «ابدی، لایزالی، سرمدی، همیشگی، فناپذیری»)، دو گواه از ناصر خسرو آمده است و یک گواه از شاهنامه. دو گواهی که از ناصر خسرو آمده اینهاست (بیت دوم همچنین گواهی ست برای ناهرگزی به معنی «ناپایدار و کنایه از دنیا»):

ای طمع کرده به نادانی به عمر هرگزی با فزونی و کمی، مر هرگزی را کی سزی  
اندر این ناهرگزی از بهر آن آوردمان تا بیلفنجم از این جا ملک و مال هرگزی<sup>۱</sup>  
ناصر خسرو تا آن جا که نگارنده دیده است، این واژه را در بیتی دیگر هم به کار برده  
است:

هرچ او برود هرگزی نباشد او هرگزی و باقی و روان است<sup>۲</sup>  
و اما گواه دوم که از شاهنامه آمده است، این بیت از دیباچه کتاب است:

زمین را بلندی نبد جایگاه یکی هرگزی تیره بود و سیاه  
ولی در تصحیح نگارنده<sup>۳</sup> و همچنین در چاپهای مول و بروخیم و مسکو، در متن مرکزی آمده  
است و نسخه بدل هرگزی یا چیز دیگری هم ندارند. اکنون پرسش این است که آیا  
شادروان دهخدا ضبط هرگزی را در دستنویسی یا چاپی از شاهنامه دیده بوده است؟ و یا این  
واژه در بیت شاهنامه تصحیح قیاسی خود اوست؟

البته اگر هرگزی واقعاً در دستنویسی از شاهنامه آمده باشد، با آن که بازمی توان آن را  
دستبرد یک کاتب باسواد و واژه شناس دانست، به هر حال نکته مثبتی به سود هرگزی  
خواهد بود. ولی نگارنده بیشتر احتمال می دهد که هرگزی در این جا تصحیح قیاسی خود

شادروان دهخدا باشد. بنده در این جا نه قصد این را دارم که از اهمیت بیمانند لغتنامه که نگارنده خود را سخت مدیون آن می داند، سرسوزنی و وزنِ ارزنی بکاهم، و نه از صلاحیت آن دانشومند در تصحیح قیاسی. چون کسی مانند او که متون زبان فارسی را در طی سالیان دراز یکی پس از دیگری، واژه به واژه از هم شکافته است و برای هر واژه گاه تا صد گواه یا بیشتر در زیر هم نقل کرده است، از هر کس دیگری صلاحیت بیشتری برای دست زدن به تصحیح قیاسی دارد، هر چند در موارد بسیاری این تصحیحهای قیاسی خود گواه همان واژه گشته اند.

آنچه این گمان را تأیید می کند که دانشمند فقید در متن خود مرکزی داشته و آن را به هرگز تصحیح قیاسی کرده است، این است که در همان بیت ناصر خسرو که نخست نقل کردیم، در نسخه اساس مامرکزی آمده است و مصحح دیوان در حاشیه به درستی حدس زده است که ضبط اصلی باید ناهرگزی باشد. همچنین پیش از آن بیت، آمده است:

آن که بر حکم و قضای حتم او برخاستند  
زین سیاه و تیره مرکز زندگانی مرکزی  
مضمون مصراع دوم این بیت و گشتگی ناهرگزی به مامرکزی در بیت بعدی، محتملاً دانشمند فقید را به یاد آن بیت شاهنامه که در آن نیز سخن از «زمین تیره و سیاه» است انداخته است و بدین گمان که در آن جا نیز باید مرکزی گشته هرگزی باشد، آن را به هرگز تصحیح قیاسی کرده است و سپس به شیوه مألوف، آن بیت را گواه همان واژه قرار داده است.

ولی اولاً بیت ناصر خسرو که در بالا آوردیم، خود بیشتر دلیلی بر درستی مرکزی در بیت شاهنامه است. دوم این که هرگز نه تنها دیگر در شاهنامه نیامده است، بلکه اصولاً از واژه های کم کاررفت زمان فردوسی و متون فارسی ست و در لغتنامه هم جز همین چند گواه مثال دیگری برای آن نیامده است. در مقابل، واژه عربی مرکز بر طبق «فرهنگ ولف» پنج بار دیگر در شاهنامه به کاررفته است.<sup>۴</sup> سوم این که هرگز معنی درستی نیز به بیت شاهنامه نمی دهد. چون با این ضبط معنی مصراع دوم چنین می شود: «زمین، پایدار تیره و سیاه بود»، در حالی که بیت پس از آن:

ستاره به سر بر شگفتی نمود به خاک اندرون روشنایی فزود  
نشان می دهد که تیرگی زمین موقتی ست و نه هرگزی و همیشگی.

۲- درباره این بیت از خطبه داستان رستم و سهراب:

اگر تندبادی برآید ز کنج به خاک افگند نارسیده ترنج<sup>۵</sup>  
برخی از صاحب نظران حدس زده اند که شاید کنج سرزمین یا رود گنگ و یا به معنی «شاخه

درخت» باشد. استاد متینی و این بنده این نظر را (به این دلیل که کنج به این دو معنی در شاهنامه نیامده است، ولی به معنی «گوشه» هم در شاهنامه و هم در متون دیگر به کار رفته است و گذشته از این اسدی نیز در لغت فرس همین بیت را گواه واژه کنج به معنی «پیغوله» آورده است) چندان محتمل ندانستیم.<sup>۶</sup>

در شرفنامه نظامی نیز بیتی هست که کنج را به معنی «گوشه» در بیت شاهنامه تأیید می کند:

ز بی آلتی وانماندم به کنج جهان باد و از باد ترسد ترنج<sup>۷</sup>  
به گمان نگارنده بسیار محتمل و حتی حتمی ست که نظامی هنگام سرودن بیت بالا، آن بیت شاهنامه را می شناخته و در نظر داشته و از کنج معنی «گوشه» گرفته بوده و در واقع مضمون آن را با کمی تغییر در بیت خود به کار برده است.

نظامی در شرفنامه باز هم کنج را به معنی «گوشه» با ترنج قافیه کرده است:

دگر روز کان روی شسته ترنج چو ریحانیان\* سر برون زد ز کنج<sup>۸</sup>  
و در اقبالنامه:

ز جا جستم و در خزیدم به کنج گهی خار در خاطر، گه ترنج<sup>۹</sup>  
و همچنین یک جا در هفت پیکر:

شاخ نارنج و برگ تازه ترنج نخل بندی نشانده در هر کنج<sup>۱۰</sup>  
نظامی به ویژه در اسکندرنامه (شرفنامه و اقبالنامه) نه تنها وزن متقارب، بلکه در بسیار جاها اصطلاحات و شیوه بیان و حتی مضمون برخی بیت‌های شاهنامه را گرفته است. نگارنده پیش از این در نوشته کوتاهی درباره تعریض نظامی به مذهب فردوسی، به گرفتن مضمون مصرعی از شاهنامه در شرفنامه اشاره کرده ام.<sup>۱۱</sup> در این جا یک نمونه بارز دیگر را نقل می کنم:

بغرید کای شیر صید آزمای هم‌آوردت آمد مشو باز جای<sup>۱۲</sup>

که در مضمون و لفظ اقتباس از این بیت شاهنامه از داستان رزم رستم با اشکبوس است:

خروشید کای مرد جنگ آزمای هم‌آوردت آمد مرو\* باز جای<sup>۱۳</sup>

از این نمونه ها باز هم در اسکندرنامه هست که توجه بسیار زیاد نظامی را به لفظ و مضمون بیت‌های شاهنامه نشان می دهند و تأیید می کنند که آن بیت نخستین که از نظامی نقل کردیم با توجه به لفظ و مضمون بیت نخستین رستم و سهراب سروده شده است.

\* نسخه بدل: روحانیان

\* نسخه بدل: مشو

در هر حال، اسدی طوسی و نظامی گنجه ای کنج را در بیت مورد بحث شاهنامه «گوشه» فهمیده اند و البته نظر دیگر صاحب نظران نیز گرامی ست.  
بخش تاریخ و فرهنگ خاور نزدیک، دانشگاه هامبورگ

### یادداشتها:

- ۱- ناصر خسرو قبادیانی، دیوان، به تصحیح نصرالله تقوی، تهران ۱۳۳۹، ص ۴۶۳.
- ۲- ناصر خسرو، دیوان، ص ۷۱.
- ۳- شاهنامه، به کوشش نگارنده، یکم، ۴۸/۶.
- ۴- نشانی چهارم مورد آن در تصحیح نگارنده چنین است: دوم ۲۰۷۶/۳۴۲؛ چهارم ۱۲۸۷/۸۱؛ ۸۳۹/۵۴؛ ۱۹۵۰/۱۲۵. یک مورد هم در تصحیح نگارنده هست که در «فرهنگ ولف» نیست: دوم: ۵۶/۲۰۵.
- ۵- شاهنامه، دوم ۱/۱۱۷.
- ۶- ایران شناسی، ۲/۱۳۷۸، ص ۳۴۴-۳۵۹؛ ۲/۱۳۸۰، ص ۳۲۴ و ۳۴۱؛ یادداشتهای شاهنامه، نیویورک ۱۳۸۰، ص ۴۹۱-۴۹۲.
- ۷- نظامی گنجه یی، شرفنامه، به کوشش ع.ع. علیزاده، باکو ۱۹۴۷، ص ۴۸/۳۳.
- ۸- شرفنامه، ص ۹۷/۱۷۳.
- ۹- نظامی گنجه یی، اقبالنامه، به کوشش ف. بابایف، باکو ۱۹۴۷، ص ۸۹/۵۹.
- ۱۰- نظامی گنجه یی، هفت پیکر، به کوشش ه. ریتز - ی. ریقا، استانبول ۱۹۳۴، ص ۱۹۷/۲۰۷.
- ۱۱- ایران شناسی ۳/۱۳۷۱، ص ۶۶۳-۶۶۴.
- ۱۲- شرفنامه، ص ۲۸۱/۱۰۳.
- ۱۳- شاهنامه، سوم ۱۲۸۳/۱۸۳.